زنان و سرمايه اجتماعي شهر

16 آبان 1401

سرمايه اجتماعي مفهومي جديد است كه شايد از عمر آن بيش از يك‌صد سال گذشته باشد اما اين مفهوم امروزه به عنوان شاكله تفاهم و استحكام جوامع مورد توجه برنامه‌ريزان اجتماعي است.

سرمايه اجتماعي همان بستري است كه قادر است مفهوم توسعه را براي شهروندان تحقق ببخشد. در اين ميان زنان با توجه به جايگاه ويژه در نهاد اوليه اجتماعات بشري يعني خانواده و با عنايت به عنصر برجسته حضور اجتماعي كه هويت شهري و شهروندي است يكي از كانون‌هاي برجسته و متمايز در تحقق و بازتوليد اين سرمايه هستند. اگر در گذشته تنها منابع مادي را عنصر اصلي براي توسعه و پيشرفت جوامع تعريف مي‌كردند، امروزه مفهوم سرمايه اجتماعي با توجه به كاركردهاي معنوي آن بستري متمايز را براي توسعه شهر ايجاد كرده است، از اين‌رو تبيين جايگاه زنان در خوانش سرمايه‌هاي اجتماعي از يك‌سو و حفظ و بازتوليد آن برساخت موثر براي پيشرفت و توسعه است؛ اين محقق نمي‌شود مگر آنكه بر كاركردهاي واقعي سرمايه اجتماعي و زنان تامل و برنامه‌ريزي شود و اين مهم وابسته به درك مطالبات و پاسخگويي به آن است.

زنان به عنوان نيمي از جمعيت داراي مطالباتي از جنس فردي و اجتماعي هستند و اين مطالبات نيازمند پاسخگويي است؛ پس از انقلاب به‌رغم حضور موثر و فعال زنان در عرصه مبارزات انقلابي به دلايل متعدد اجتماعي، فرهنگي و... حضور زنان به معناي واقعي يعني نيمي از جمعيت مورد توجه قرار نگرفت و مطالباتي روزافزون از سوي آنان در دايره مديريت اجتماعي بيشتر شد. زنان كه در دو عرصه سوادآموزي و بهداشت توانسته بودند شاخص‌هاي قابل‌توجهي را در ميان شاخص‌هاي متعدد اجتماعي به دست آورند با تكيه به سبقه انقلابي خود خواهان مشاركت در برنامه‌ريزي و تصميم‌گيري بودند اما دايره قدرت سخت بود و جنسيت و مشاركت زنان در آن حداقلي! سرمايه‌اي كه در دست زنان بود و آنها بستري براي بازتوليد آن در جهت منافع ملي دراختيار داشتند براي نقش‌هاي حداقلي در نظر گرفته مي‌شد. زنان در پي كسب تجارب متعدد بستري براي طرح آنها و به‌كارگيري‌شان را در دست داشتند اما پاسخي براي اين خواست دريافت نكردند.

آنان كه مسوليت مادري را دراختيار داشتند شهروندانی بودند كه نيمي از جمعيت بودند و چون در ساختار نهاد پايه‌اي جامعه مديريت جدي داشتند از سرمايه‌اي برخوردار هستند كه قادر است اعتماد را به عنوان ركن اصلي سرمايه اجتماعي تبيين و جاري كند. سنگ بناي اجتماعات بشري با اعتماد است و ناديده انگاشتن اين اصل يعني ازهم گسيختگي اجتماعات و نخستين اجتماع يعني خانواده، بدون اين مهم ساختار غيرقابل تعريفي است! بنا به برخي مطالعات كاركردهاي سرمايه اجتماعي در سطح فردي (خرد) و بيشتر در سطوح اجتماعي (كلان) نمايان مي‌شود كه شامل 1: خانواده و مسائل جوانان 2: مدرسه و آموزش 3: زندگي اجتماعي 4: كار و سازمان :5 دموكراسي و حاكميت 6: كنش جمعي و مشاركت 7: سلامت 8: جرم و خشونت 9: توسعه اقتصادي (موسوي و شياني، 1394). از اين رو باتوجه به كاركرد سرمايه اجتماعي عنصر اصلي شكل‌گيري آن اعتماد است؛ اعتماد به ساختارها،

روابط، نقش‌ها و كاركردها! به گمان نظريه‌پردازان سرمايه اجتماعي مانند پاتنام و بورديو توجه به قدرت سرمايه اجتماعي افراد در پيش‌بيني بهره‌مندي آنها از منابع و امكانات موجود در جامعه و در بهبود كيفيت زندگي اهميت بسزايي دارد.

از نظر آنها مفهوم سرمايه اجتماعي به صورت شبكه‌هاي براساس روابط منابع و شاخص‌هايي مانند اعتماد اجتماعي، حس همدلي، همياري، مشاركت اجتماعي و از خود گذشتگي و... تعريف مي‌شود كه سبب بهبود روابط اجتماعي افراد مي‌شود؛ در واقع از آنجا كه انسان‌ها با مجموعه‌اي از شبكه‌ها به هم متصل مي‌شوند و تمايل دارند ارزش‌هاي مشتركي را با ساير اعضاي اين شبكه‌ها داشته باشند به نوعي با گسترش شبكه‌ها سرمايه‌اي را تشكيل مي‌دهند كه آن را قدرتي براي استحكام جوامع تعريف مي‌كنند. (فيلد 1384، 78). با اين رويكرد زنان با توانمندي قابل اتكا در شبكه‌سازي و بازتوليد اعتماد از مهم‌ترين و جدي‌ترين كانون‌هاي توليدكننده سرمايه اجتماعي هستند؛ آنان با نقش بي‌بديل در خانواده و مشاركت موثر در جامعه ضمن توليد در بازتوليد اين سرمايه جايگاه تاييد شده‌اي دارند. در جوامعي كه اين ظرفيت مورد توجه بوده سرمايه اجتماعي افزون گشته و بستر بازتوليد آن فراهم آمده است.

در ايران مقطع انقلاب و دفاع (جنگ هشت ساله) زنان با دراختيار داشتن بستر شبكه‌اي مبتني بر اعتماد كاركرد موثر اين سرمايه را به نمايش گذاشتند، آنان با كسب تجارب بيشتر در عرصه‌هاي گوناگون فرصتي بودند كه جامعه بتواند با بهره‌گيري از اين توان بالقوه آنان انسجام و يكپارچگي اجتماعي را بيشتر كند اما به نظر مي‌رسد نه تنها اين تجارب جدي گرفته نشد بلكه كانون توليد سرمايه اجتماعي با نوعي شكاف در بقا و توليد روبه‌رو شد! چراكه زنان مطالبات خود را بي‌پاسخ ديدند و بستري براي طرح آن جست‌وجو نمي‌كردند! آنان به دنبال نفي تبعيض، برابري فرصت‌ها و پذيرفته شدن در فضاي اجتماعي به دور از هويت جنسيتي بودند، آنان خود را شريك اجتماعي تلقي مي‌كردند درحالي كه بناي برنامه‌ريز و تصميم‌گيري چنين شريكي را به رسميت نمي‌شناخت يا حداقل خيلي محدود آن را در برخي ظرفيت‌ها باور داشت! ناكارآمدي بسياري از برنامه‌ها واگرايي از اين مهم است!
با اين رويكرد به نظر مي‌رسد بازنگري بر نقش سرمايه اجتماعي و زنان، الزامي جدي براي اجتماع كنوني كشور است و شهرها همان بستري هستند كه قادرند اين بازخواني را انجام دهند و شايد نخستين راهكار كسب اعتماد است كه كالايي بسيار گران‌قيمت در تعاملات اجتماعي است!

**زهرا نژادبهرام